



دانشگاه شاهرود
په

حقوق اساسی (۱)

(رشته حقوق)

دکتر حسن خسروی

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار ناشر	سه
پیشگفتار (ویراست دوم)	یازده
بخش اول: کلیات حقوق اساسی	۱
فصل اول: مفاهیم حقوق اساسی	۳
هدف کلی	۳
هدف‌های یادگیری	۳
مقدمه	۳
۱-۱ جایگاه حقوق اساسی در دانش حقوق	۴
۲-۱ تعریف و ویژگی حقوق اساسی	۶
۳-۱ موضوع حقوق اساسی	۹
۱-۳-۱ جامعه سیاسی	۹
۲-۳-۱ قدرت سیاسی	۱۰
۳-۳-۱ سیاست	۱۲
۴-۳-۱ نهاد سیاسی	۱۳
۵-۳-۱ توازن آزادی و قدرت	۱۴
۴-۱ شکل‌گیری حقوق اساسی در بستر تاریخی	۱۵
۱-۴-۱ تاریخ حقوق اساسی در جهان	۱۵
۲-۴-۱ تاریخ حقوق اساسی در ایران	۲۰
خلاصه فصل اول	۲۱
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول	۲۱

فصل دوم: مبانی حقوق اساسی	۲۳
هدف کلی	۲۳
هدف‌های یادگیری	۲۳
مقدمه	۲۳
۱-۲ کرامت انسانی	۲۴
۱-۱-۲ رویکرد درون‌دینی	۲۵
۲-۱-۲ رویکرد برون‌دینی	۲۵
۲-۲ عدالت سیاسی	۲۶
۳-۲ اصل برابری سیاسی	۲۷
۴-۲ اصل عدم تبعیض	۲۸
۵-۲ اصل تعیین سرنوشت	۲۹
۱-۵-۲ واژه تعیین سرنوشت	۲۹
۲-۵-۲ اصل تعیین سرنوشت در اسناد جهانی	۲۹
۳-۵-۲ مفهوم اصل تعیین سرنوشت	۳۱
۶-۲ اصل حاکمیت قانون	۳۱
۷-۲ نظریه قرارداد اجتماعی	۳۳
۸-۲ نظریه دستورگرایی	۳۴
۹-۲ اصل کنترل قدرت سیاسی	۳۵
خلاصه فصل دوم	۳۶
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم	۳۷
فصل سوم: منابع حقوق اساسی	۳۹
هدف کلی	۳۹
هدف‌های یادگیری	۳۹
مقدمه	۳۹
۱-۳ قانون اساسی	۴۱
۱-۱-۳ تاریخچه تدوین قانون اساسی	۴۱
۱-۱-۱-۳ کشورهای غربی	۴۱
۲-۱-۱-۳ کشور ایران	۴۵
۲-۱-۳ تعریف قانون اساسی	۵۰
۱-۲-۱-۳ مفهوم موسع (ماهوی)	۵۱
۲-۲-۱-۳ مفهوم مضیق (شکلی)	۵۲
۳-۱-۳ ویژگی‌های قانون اساسی شایسته	۵۲
۴-۱-۳ ایجاد قانون اساسی	۵۴
۱-۴-۱-۳ فرمان حکام	۵۵
۲-۴-۱-۳ تحولات عمده و بزرگ	۵۵
۳-۴-۱-۳ ایجاد کشورهای جدید	۵۵

۵۶	۳-۱-۵ نهاد واضع قانون اساسی
۵۶	۳-۱-۶ تفسیر قانون اساسی
۵۷	۳-۱-۷ بازنگری قانون اساسی
۵۹	۳-۱-۸ انواع قانون اساسی
۵۹	۳-۱-۸-۱ معیار مدون و غیرمدون
۵۹	۳-۱-۸-۲ معیار بازنگری
۶۰	۳-۱-۸-۳ معیار ارزشی
۶۱	۳-۱-۹ تصویب قانون اساسی
۶۱	۳-۱-۹-۱ شیوه غیرمردم‌سالار
۶۱	۳-۱-۹-۲ شیوه مختلط
۶۱	۳-۱-۹-۳ شیوه مردم‌سالار
۶۲	۳-۱-۱۰ نظام داری و صیانت از قانون اساسی
۶۲	۳-۱-۱۰-۱ صیانت و کنترل غیررسمی
۶۳	۳-۱-۱۰-۲ صیانت رسمی
۶۵	۳-۲ قوانین سازمان‌دهنده و ارگانیک
۶۶	۳-۳ تفسیر قانون اساسی
۶۶	۳-۴ آیین‌نامه داخلی مجالس
۶۷	۳-۵ قانون عادی
۶۷	۳-۶ آیین‌نامه‌های مصوب قوه مجریه
۶۸	۳-۷ عرف‌های اساسی
۶۸	۳-۸ فرامین و احکام رؤسای کشور
۶۸	۳-۹ دکترین و آرای اندیشمندان حقوق
۶۹	۳-۱۰ رویه قضایی
۶۹	۳-۱۱ منابع خاص حقوق اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران
۷۰	خلاصه فصل سوم
۷۱	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۷۳	بخش دوم: مفهوم، ماهیت و ساختار سیاسی - حقوقی دولت
۷۵	فصل چهارم: ارکان تشکیل‌دهنده دولت
۷۵	هدف کلی
۷۵	هدف‌های یادگیری
۷۵	مقدمه
۷۶	۴-۱ مفهوم دولت
۷۶	۴-۱-۱ دولت به معنای عام
۷۶	۴-۱-۲ دولت به معنای خاص
۷۷	۴-۱-۳ طبقه فرمانروایان
۷۷	۴-۲ عناصر تشکیل‌دهنده دولت

۷۸	 گروه انسانی ۱-۲-۴
۷۸	 تعریف ملت (گروه انسانی) ۲-۲-۴
۷۹	 عوامل تشکیل دهنده ملت ۳-۲-۴
۸۰	 تفاوت ملت و امت ۴-۲-۴
۸۰	 سرزمین ۳-۴
۸۱	 تعریف سرزمین ۱-۳-۴
۸۱	 رابطه حقوقی سرزمین با قدرت سیاسی ۲-۳-۴
۸۱	 محدوده سرزمین ۳-۳-۴
۸۲	 قدرت عالی سیاسی ۴-۴
۸۳	 حاکمیت ۵-۴
۸۳	 مفهوم مشروعیت ۱-۵-۴
۸۴	 مفهوم حاکمیت ۲-۵-۴
۸۶	 منشأ حاکمیت ۳-۵-۴
۸۶	 نظریه حاکمیت الهی یا دینی (تئوکراتیک) ۱-۳-۵-۴
۸۷	 نظریه حاکمیت مردمی - ملی (دموکراسی) ۲-۳-۵-۴
۹۱	 نظریه مردم سالاری (ولایت فقیه) ۳-۳-۵-۴
۹۳	 خلاصه فصل چهارم
۹۴	 خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۹۵	 فصل پنجم: اشکال دولت
۹۵	 هدف کلی
۹۵	 هدف‌های یادگیری
۹۵	 مقدمه
۹۶	 ۱-۵ دولت بسیط
۹۷	 ۱-۱-۵ دولت بسیط ساده یا متمرکز
۹۷	 ۲-۱-۵ دولت بسیط پیچیده یا غیرمتمرکز
۱۰۰	 ۲-۵ دولت مرکب
۱۰۱	 ۱-۲-۵ اتحاد شخصی
۱۰۱	 ۲-۲-۵ اتحاد واقعی
۱۰۲	 ۳-۲-۵ کنفدراسیون
۱۰۳	 ۴-۲-۵ فدرال
۱۰۵	 ۱-۴-۲-۵ خصایص دولت فدرال
۱۰۵	 ۲-۲-۲-۵ تفاوت کنفدراسیون با فدرال
۱۰۶	 خلاصه فصل پنجم
۱۰۷	 خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۱۰۹	 فصل ششم: حکومت
۱۰۹	 هدف کلی

۱۰۹	هدف‌های یادگیری.....
۱۰۹	مقدمه
۱۱۰	۱-۶ مفهوم حکومت یا رژیم سیاسی
۱۱۱	۲-۶ تعریف حکومت
۱۱۱	۳-۶ تفاوت دولت با حکومت
۱۱۲	۴-۶ نظریات حکومت
۱۱۲	۱-۴-۶ ارسطو
۱۱۲	۲-۴-۶ منتسکیو
۱۱۳	۳-۴-۶ روسو
۱۱۳	۴-۴-۶ لی‌کاکی
۱۱۴	۵-۶ انواع نظام‌های سیاسی
۱۱۴	۱-۵-۶ نظام سیاسی غیردمکراتیک
۱۱۶	۲-۵-۶ نظام سیاسی جمهوری (دمکراتیک)
۱۱۸	۶-۶ انواع حکومت بر اساس روابط قوا
۱۱۸	۱-۶-۶ مفهوم تفکیک قوا
۱۲۰	۲-۶-۶ نظریات تفکیک قوا
۱۲۰	۱-۲-۶-۶ ارسطو
۱۲۱	۲-۲-۶-۶ جان لاک
۱۲۲	۳-۲-۶-۶ شارل دومنتسکیو
۱۲۴	۴-۲-۶-۶ ژان ژاک روسو
۱۲۵	۳-۶-۶ نتایج نظریات تفکیک قوا
۱۲۵	۱-۳-۶-۶ تفکیک افقی و مطلق قوا
۱۲۶	۲-۳-۶-۶ تفکیک عمودی و نسبی قوا
۱۲۷	۴-۶-۶ انواع رژیم‌های سیاسی از منظر تفکیک قوا
۱۲۷	۱-۴-۶-۶ رژیم ریاستی
۱۲۹	۲-۴-۶-۶ رژیم پارلمانی
۱۳۱	۲-۴-۶-۶ رژیم نیمه‌ریاستی - نیمه‌پارلمانی
۱۳۲	خلاصه فصل ششم
۱۳۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۳۵	فصل هفتم: سازمان‌دهی قوای حاکم
۱۳۵	هدف کلی
۱۳۵	هدف‌های یادگیری
۱۳۵	مقدمه
۱۳۶	۱-۷ تفکیک مطلق قوا - آمریکا
۱۳۷	۱-۱-۷ نوع نظام سیاسی
۱۳۸	۲-۱-۷ قوه مقننه

۱۴۰	۳-۱-۷ قوه مجریه
۱۴۱	۴-۱-۷ قوه قضائیه
۱۴۲	۵-۱-۷ روابط و تعاملات قوای سه گانه
۱۴۳	۲-۷ تفکیک نسبی قوا - فرانسه
۱۴۴	۱-۲-۷ نوع نظام سیاسی
۱۴۴	۲-۲-۷ قوه مقننه
۱۴۵	۳-۲-۷ قوه مجریه
۱۴۶	۴-۲-۷ قوه قضائیه
۱۴۸	۵-۲-۷ تعاملات و روابط قوای سه گانه
۱۴۹	۳-۷ تداخل قوا - انگلستان
۱۴۹	۱-۳-۷ نوع نظام سیاسی
۱۵۰	۲-۳-۷ نهاد سلطنت
۱۵۱	۳-۳-۷ قوه مقننه
۱۵۳	۴-۳-۷ قوه مجریه
۱۵۴	۵-۳-۷ قوه قضائیه
۱۵۵	۶-۳-۷ روابط و تعاملات قوای سه گانه
۱۵۶	۴-۷ استقلال قوا - جمهوری اسلامی ایران
۱۵۶	۱-۴-۷ نوع نظام سیاسی
۱۵۷	۲-۴-۷ تفکیک قوا
۱۵۸	۳-۴-۷ استقلال قوا
۱۵۹	۴-۴-۷ تعامل و روابط قوای حاکم
۱۵۹	۵-۴-۷ نظریه نظارت ولایت فقیه
۱۶۰	۶-۴-۷ چگونگی تأثیرگذاری قوای سه گانه بر یکدیگر
۱۶۰	۱-۶-۴-۷ تأثیرگذاری و نفوذ قوه مقننه بر سایر قوا
۱۶۲	۲-۶-۴-۷ تأثیرگذاری قوه مجریه بر سایر قوا
۱۶۳	۳-۶-۴-۷ تأثیرگذاری قوه قضائیه بر سایر قوا
۱۶۵	خلاصه فصل هفتم
۱۶۶	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم
۱۶۹	پاسخنامه
۱۷۱	منابع

پیشگفتار (ویراست دوم)

کتاب حقوق اساسی (۱) در راستای تغییرات ایجادشده شورای تحول و ارتقای علوم انسانی (مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۳، ابلاغی سال ۱۳۹۵) و در تناسب با سرفصل‌های جدید درسی تنظیم شده است. اولین چاپ این کتاب در سال ۱۳۸۸ بود که با تغییرات ایجادشده در سرفصل‌ها، ضمن انجام الحاقات و اصلاحات، ویرایش مجدد شده است. در این درس دانشجویان با مسائل بنیادین و اساسی زمامداری، تشکیل دولت، نحوه تعامل مردم و دولت در جامعه سیاسی و چگونگی ایفای وظایف و تکالیف حاکمان در برابر مردم و شیوه اجرای الزام سیاسی و حقوقی شهروندان در مقابل فرمانروایان در ساختار و تشکیلات سیاسی، حقوقی و اداری آشنا می‌شوند. کتاب در دو بخش و هفت فصل طراحی شده است.

هدف کلی این کتاب ارتقای دانش دانشجویان در خصوص امر زمامداری تحت ضوابط حقوقی و اصول و موازین بشری، ماهیت و قلمرو موضوعی حقوق اساسی، جایگاه این علم در دانش حقوق، سیر تاریخی شکل‌گیری قواعد حقوق اساسی، مبانی و بنیادهای نظری و موجه‌ساز قواعد حقوق اساسی، منابع و قالب‌های حقوقی قواعد حقوق اساسی در نظام حقوقی، ترکیب و ساختار بیرونی دولت، ماهیت و ارکان تشکیل‌دهنده دولت، مفهوم و ماهیت حاکمیت و حکومت و انواع نظام‌های سیاسی و روابط قوای حاکم در حکومت است. از دانشجویان محترم انتظار می‌رود پس از طی مراحل ذیل مطالب و موضوعات مندرج در فصول مختلف را درک و تحلیل کنند.

۱- هر فصل دربردارنده اهداف کلی و یادگیری است که مطالعه آن‌ها نقش مهمی در فهم مطالب و سازمان‌دهی فکری دارد.

۲- پس از پایان هر فصل خلاصه مطالب و پرسش‌هایی با عنوان خودآزمایی آمده است که هم می‌تواند آزمون خوبی برای فراگیری مطالب باشد و هم موجب آشنایی شما با سبک و سیاق آزمون پایان ترم خواهد شد و پاسخ آزمون‌ها در انتهای کتاب بیان شده است.

۳- برای یادگیری بهتر، ابتدا کل مطالب فصل به‌طور گذرا خوانده، سپس مطالب هر بند در ارتباط با مطالب بندهای بعدی تجزیه و تحلیل شود.

۴- بخش اول در سه فصل تنظیم شده است. در فصل اول، جایگاه حقوق اساسی در دانش حقوق و نظام تقسیم‌بندی حقوق عمومی و حقوق خصوصی، تعریف، ماهیت، قلمرو موضوعی حقوق اساسی، ویژگی‌های آن در نظام حقوقی و سیر تاریخی ایجاد حقوق اساسی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی مشخص شده است. در فصل دوم، بنیادهای ارزشی و موجه‌ساز قواعد حقوق اساسی تبیین شده است و در فصل سوم، منابع چندگانه حقوق اساسی در قالب‌های متنوعی نظیر قانون اساسی، عرف، رویه قضایی و غیره در جهت تضمین قواعد حقوق اساسی بحث شده است.

۵- بخش دوم به چهار فصل تقسیم شده است. در فصل چهارم، ماهیت و ارکان سه‌گانه دولت اعم از گروه انسانی، سرزمین، قدرت عالی سیاسی، همچنین ماهیت و تعریف حاکمیت و نظریات درباره منشأ آن نظیر حاکمیت دینی، مردمی و ملی اشاره شده است. در فصل پنجم، ساختار تشکیلاتی دولت و انواع آن از جهت نظام اجرایی و تصمیم‌گیری سیاسی و اداری در قالب دولت‌های بسیط یا یکپارچه و دولت‌های مرکب یا چندپارچه و روابط مقامات عالی سیاسی و اداری با نهادهای زیرمجموعه تبیین شده است. در فصل ششم، تعریف و ماهیت حکومت، انواع رژیم سیاسی اعم از پادشاهی و جمهوری، ماهیت و ساختار روابط قوای حاکم در قالب سه نظام سیاسی پارلمانی، ریاستی، نیمه‌پارلمانی نیمه‌ریاستی در بستر نظریه تفکیک قوا اشاره شده است. در فصل هفتم، ماهیت و ساختار چهارگونه از نظریه تفکیک قوا اعم از تفکیک مطلق، نسبی، تداخل و استقلال قوا بررسی می‌شود.

دکتر حسن خسروی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

زمستان ۱۳۹۷

بخش اول

کلیات حقوق اساسی

مباحث بخش اول در سه فصل بررسی می‌شوند. در فصل اول، به کلیات حقوق اساسی، تعریف، ماهیت، ویژگی‌ها و موضوع و جایگاه حقوق اساسی و سیر تاریخی شکل‌گیری آن پرداخته می‌شود. در فصل دوم، مبانی و سرچشمه‌های ایجاد قواعد و بنیادهای موجه‌ساز هنجارهای حقوق اساسی بررسی خواهد شد. در فصل سوم، در خصوص منابع حقوق اساسی و قالب‌های بیان اصول و قواعد حقوق اساسی بحث می‌شود.

فصل اول

مفاهیم حقوق اساسی

هدف کلی

هدف کلی این فصل، قادر ساختن دانشجو در فهم ماهیت و جایگاه حقوق اساسی در دانش حقوق، درک قلمرو موضوعی و نحوه شکل‌گیری آن در بستر تاریخی است.

هدف‌های یادگیری

در پایان این فصل انتظار می‌رود دانشجو در مباحث ذیل توانمند شود:

۱. حقوق اساسی را تعریف و تبیین کند.
۲. ماهیت حقوق اساسی را از منظر سیاسی و حقوقی تفکیک کند.
۳. جایگاه و موضوع حقوق اساسی را در نظام حقوقی درک نماید.
۴. از مفاهیم سیاست، جامعه سیاسی، نهاد سیاسی و قدرت سیاسی مطلع شود.
۵. نحوه شکل‌گیری حقوق اساسی را در عرصه جهانی و ایران بشناسد.

مقدمه

بررسی و واکاوی زندگی بشر، سیر شکل‌گیری اندیشه‌های زیست جمعی، تحولات و تغییرات مستمر ارزش‌ها و افکار و رخداد‌های بی‌شمار، منتج به دستیابی به وجود اصول و قواعدی برای انتظام‌بخشی اجتماعی شده است. با اندک تأملی می‌توان فهمید که زندگی مدرن اجتماعی امروزی مرهون تلاش‌ها و مبارزات طولانی بشر در ادوار مختلف جهت نائل آمدن به صلح، آرامش و رسیدن به کمال انسانی و رشد و ارتقای

فکری و خودشکوفایی، از مسیر زیست اجتماعی بوده است. در این راستا، بشر به نظام حقوقی و ابزار قانون و حکومت متوسل شده است. در واقع، انسان بدون توسل به نظام حقوقی هرگز نمی‌توانست به اجتماع منظم امروزی دست یابد. نگاهی گذرا به اهمیت نظام حقوقی و نقش چشمگیر و انکارناپذیر آن در خودشکوفایی انسان در اجتماع می‌تواند ما را به مطالعه و پژوهش در مفاهیم حقوقی رهنمون سازد.

یکی از دغدغه‌های اصلی بشر تأمین نیازهای اساسی خود بوده است که به‌خاطر آن همواره در جدال و تعارض با دیگران قرار دارد، اما با توسل به اقتدار و قواعد حقوقی می‌تواند به‌نوعی تعادل، توازن و ثبات در خصوص چگونگی تأمین اقتضائات اولیه با دیگران نائل آید که این مهم در سایه دانش حقوق اساسی محقق می‌شود.

۱-۱ جایگاه حقوق اساسی در دانش حقوق

اندیشمندان مختلف رشته حقوق، به‌منظور مطالعه و انتظام بخشیدن به مفاهیم حقوقی، ضمن تعریف، توصیف و موجه‌سازی علم حقوق، آن را در دسته‌ها و طبقات متنوعی سازمان‌دهی کرده‌اند. در نگرش کلی، علم حقوق «یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و زندگی آن می‌پردازد» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۴). در این علم تلاش می‌شود تا بهترین قواعد و نظامات حاکم بر روابط اجتماعی کشف و مقرر شوند، برای اینکه جامعه در مسیر نظم، صلح، امنیت، عدالت و حق‌محوری قرار گیرد. وظیفه حقوق‌دان این است که با مطالعه و تحقیق در زندگی اجتماعی، فلسفه خلقت، انسان‌شناسی، فطرت و ماهیت انسان و شناخت ابعاد وجودی و نیازهای انسانی، هنجارها و ارزش‌های غایی و عینی موجود در جامعه را کشف و نهادینه و سپس آن‌ها را در قالب نظام حقوقی و حق‌ها سازمان‌دهی کند. به‌بیان‌دیگر، «بایدها و نبایدها، الزامات و هست‌های در جامعه را شناسایی و به‌صورت قوانین و مقررات، حاکم بر روابط اجتماعی نماید» (صانعی، ۱۳۸۰: ۳۳-۷۳؛ تروپه، ۱۳۸۶: ۴۰-۷۵).

در تقسیم‌بندی کلی از رشته حقوق، نگرش دولت و فرد، به دو شاخه اصلی حقوق عمومی و حقوق خصوصی و همچنین نگرش مرز حاکمیت‌ها و دولت‌ها، به دو شاخه حقوق ملی یا داخلی و حقوق بین‌الملل یا خارجی قابل دسته‌بندی است (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۴؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۸۱). در تعریف حقوق عمومی می‌توان گفت که با نظامات حاکم بر روابط دولت و شهروندان مرتبط است، به‌نوعی که انتظام‌بخش قدرت

سیاسی و مجموعه حق‌های شهروندان در جامعه است. به بیانی ساده، «قواعدی مربوط به حقوق عمومی است که روابط میان دولت‌ها... یا روابط میان افراد و جوامعی را که دربرگیرنده افرادند... تنظیم می‌کنند» (لوی برول، ۱۳۷۶: ۲۳). در عمل، حقوق عمومی «روابط اجتماعی مربوط به اقتدار و اجبار را تنظیم می‌کند» (دومیشل، ۱۳۷۶: ۶۱).

شاخه‌های گوناگون حقوق عمومی عبارت است از: حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالی، حقوق جزا، حقوق تأمین اجتماعی، حقوق بشر و برخی دیگر که از خصلت حقوق خصوصی نیز برخوردارند، نظیر حقوق کار.

حقوق خصوصی تنظیم‌بخش روابط شهروندان با یکدیگر است. به بیان دیگر «قواعد حاکم بر روابط افراد است» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۸۱). محور قواعد حقوق خصوصی، اراده و رضایت اشخاص و هدف اصلی آن‌ها حمایت و تضمین منافع اشخاص در اجتماع است. شاخه‌های اصلی حقوق خصوصی عبارت است از: حقوق مدنی، حقوق تجارت، آیین دادرسی مدنی (هرچند جنبه‌های حقوق عمومی را نیز دارد).

حقوق داخلی یا ملی «مجموع قواعدی است که بر دولت معین حکومت می‌کند، و در آن از روابطی گفتگو می‌شود که هیچ عامل خارجی در آن‌ها نیست» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۰۰) یعنی صرفاً در خصوص قواعد و نظامات حاکم در یک جامعه و کشور خاص بحث می‌کند. حقوق خارجی یا بین‌الملل نیز «قواعدی است که روابط بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و روابط اتباع دولت‌ها را با هم تنظیم می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۰۰). در واقع، مسائل و موضوعات مرتبط با دولت‌ها با یکدیگر و سازمان‌های بین‌المللی در آن مطالعه می‌شود.

با تأمل در جدایی قلمرو حقوق خصوصی از حقوق عمومی، می‌توان استنباط کرد که حقوق اساسی در حوزه قواعد حقوق عمومی قرار دارد؛ زیرا انتظام‌بخش رابطه سیاسی دولت با شهروندان است و اینکه قواعد و ضوابط آن «امری و خصلت نظم عمومی دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۴).

حقوق اساسی یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین شاخه از دانش حقوق است. این گرایش «هریک از شاخه‌های حقوق عمومی را به‌طور کلی تنظیم می‌نماید. برای نمونه، برای حقوق بین‌الملل عمومی، مقامات و نهادهای شایسته برای امضا و تصویب پیمان‌های بین‌المللی را تعیین، همچنین جایگاه این پیمان‌ها را در نظم حقوق داخلی بیان می‌کند. برای حقوق اداری، قانون اساسی اصول سازمان‌دهی درونی و سرزمینی دولت، مقامات اداری و

صلاحیت‌های آن‌ها را که جزئیات آن در قوانین و مقررات می‌آید، معین می‌نماید. برای حقوق مالیه عمومی، مقامات و نهادهای شایسته برای تهیه، تصویب و اجرای بودجه دولت، مالیات‌ها و نهاد ناظر بر اجرای بودجه را مشخص می‌کند» (عباسی، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

۱-۲ تعریف و ویژگی حقوق اساسی

در زبان فارسی این واژه را اولین بار منصورالسلطنه در کتاب خود به نام حقوق اساسی یا اصول مشروطیت در سال ۱۳۲۷ از کلمه فرانسوی «Constitutionnel» که مأخوذ از «Constitution» است، به کار برد که به معنای تأسیس نمودن، مشروطیت و اساسنامه و نظامنامه و قانون آمده است (عدل، ۱۳۹۴: ۲۲).

حقوق اساسی یکی از شعبات اصلی حقوق عمومی است، به دلیل اینکه مرتبط با دولت و قدرت سیاسی و ارتباط آن‌ها با شهروندان است. «اساس در لغت به معنای اصل، ریشه، بنیاد، پایه و شالوده است، اساس یعنی یک امر محکم، بنیادی، ریشه‌ای، پایه‌ای و زیربنایی که امور دیگر بر روی آن بنیاد شده و استوار باشند. لذا حقوق اساسی یعنی پایه و زیربنا، حقوق ریشه‌ای و بنیادی و حقوق کلی و اصولی است که بسیاری از حقوق بر روی آن قرار دارد و از آن ناشی و متفرع می‌شوند» (هاشم‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳). تعاریف مختلفی از حقوق اساسی مطرح شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. حقوق اساسی یا قانون اساسی شعبه‌ای است از حقوق داخلی که شکل دولت و هیئت رئیسه آن را تعیین و اندازه اختیارات ایشان را نسبت به افراد «ناس» معلوم می‌کند (فروغی، ۱۳۸۲: ۲۸).

۲. حقوق اساسی که حقوق سیاسی نیز خوانده می‌شود، تمام قواعدی است که وضع و شکل حکومت یک ملت را معین می‌کند، اعضای رئیسه و قوای مهمه مملکت را تشکیل می‌دهد و همچنین روابط متقابل قوای مزبور را بیان و حدود آن‌ها را نسبت به افراد ملت معلوم می‌کند (عدل، ۱۳۹۴: ۸).

۳. حقوق اساسی یکی از شاخه‌های مهم حقوق است که اختصاصاً به روابط سیاسی بین فرمانروایان و فرمان‌بران می‌پردازد (قاضی، ۱۳۹۲: ۱۹).

۴. حقوق اساسی در معنای اصلی عبارت از سازمان‌دهی و ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز بین عوامل قدرت و آزادی در هر جامعه سیاسی است. در جوهره قدرت، استیلا و در جوهره آزادی، رهایی است (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

۵. حقوق اساسی مجموعه اصول و قواعدی است که روابط حکومت را با مردم و همچنین اقتدارات و وظایف و مسئولیت‌های دستگاه‌های سه‌گانه قانونگذاری، اجرایی، قضایی و صاحبان مقامات عمده حکومت و ارتباط میان آن‌ها را معلوم و معین می‌کند (بوشهری، ۱۳۸۴: ۲۰).

۶. حقوق اساسی شعبه‌ای از حقوق عمومی داخلی است که از ساختار دولت و تشکیلات حکومت و حقوق و تکالیف افراد در مقابل دولت متبوع آن‌ها بحث می‌کند (عالیخانی، ۱۳۷۳: ۱۲).

۷. حقوق اساسی رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی است که سازمان و شکل حکومت، وظایف حکومت، وظایف و مسئولیت‌های قوای حاکم، حقوق و تکالیف افراد در برابر دولت و وظایف دولت در رعایت حقوق و آزادی‌های افراد را مشخص می‌سازد (مدنی، ۱۳۸۲: ۹).

۸. حقوق اساسی رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی است که در آن از شکل دولت، سازمان قوای عالی مملکتی (مقننه، مجریه و قضائیه)، وظایف و اختیارات هر یک از قوای مزبور و روابط آن‌ها با یکدیگر، حدود قدرت دولت و حقوق و آزادی‌های افراد ملت به‌گونه‌ای که در قانون اساسی کشور معین و مقرر شده است، بحث و گفتگو می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۱۲).

از تعاریف گوناگون مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت که حقوق اساسی، یکی از شعبات حقوق عمومی داخلی است که عمده‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل نظام سیاسی، حکومتی و حقوقی را در داخل یک کشور مطالعه و بررسی می‌کند و در حقیقت با تنظیم روابط میان افراد و دولت مرتبط است، لذا در تعریفی وسیع از حقوق اساسی می‌توان عنوان کرد: «حقوق اساسی بخشی از حقوق ملی و داخلی یک کشور است که بر نظام مدیریت عمومی و روابط میان افراد و دولت حاکم می‌باشد. ازاین‌رو، حقوق اساسی وجود دولت و شهروندان را پیش‌فرض می‌گیرد و شامل آن قواعدی است که ساختار و وظایف سازمان‌ها و ساختارهای اصلی حکومت و روابطشان با یکدیگر و با شهروندان را تنظیم می‌نماید» (Bradley and Ewing 1997:3 and 2002: 1-15). از نظر نگارنده، حقوق اساسی، علم مطالعه و بررسی قواعد بنیادین و اساسی حاکم بر قدرت و صلاحیت انواع مختلف نهادها و مقامات حکومتی است و چهارچوبه‌ای است که در آن ساختار و سازمان‌دهی قوای حکومتی، وظایف و صلاحیت‌ها و اختیارات دولت و حقوق ملت و نحوه تعامل این دو با یکدیگر مشخص می‌شود.

حقوق اساسی از طریق اصول و قواعد اساسی مندرج در قانون اساسی و سایر قوانین در جامعه سیاسی به منصفه ظهور می‌رسد. در واقع، «حقوق اساسی نسبت به قانون اساسی، در یک تشبیه گویا، چون فلسفه حقوق است نسبت به قواعد و مقررات حقوقی، که بر آن تقدم رتبی دارد و به بررسی مبانی و زیربناهایی می‌پردازد که در شکل‌گیری قانون اساسی نقش دارند و قبل از تصویب آن در ذهن همه یا اکثر جامعه و قانونگذاران وجود دارند» (اسکندری، ۱۳۷۷: ۴۱).

ویژگی مهم حقوق اساسی سیاسی و حقوقی بودن آن است زیرا «در حقوق اساسی، روابط اجتماعی رنگ سیاسی به خود می‌گیرد و موضوعات مورد بحث، جنبه حکومتی، عمومی، سیاسی و تشکیلاتی دارد» (قاضی، ۱۳۷۷: ۷۲) و از طرفی سازمان‌ها و پدیده‌های سیاسی را در قالب قواعد حقوقی قرار می‌دهد تا تضمین‌بخش حقوق شهروندان باشد.

در واقع، خصلت حقوق اساسی در دو وجهی بودن آن است. به عبارت دیگر «حقوق اساسی ماهیتی سیاسی دارد و تنها رشته‌ای است که تا این حد به علوم سیاسی نزدیک است. از آنجاکه این رشته در صدد چهارچوب‌بندی پدیده‌های سیاسی است، در محل تقاطع حقوق و علوم سیاسی قرار می‌گیرد؛ به این معنا که نقطه تلاقی سیاست و حقوق است» (فقیهی، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

ویژگی دیگر حقوق اساسی این است که با توسل به نظام حقوق موضوعه، تثبیت‌کننده اساسی‌ترین قواعد و مقررات مربوط به نحوه زمامداری و اجرای سازمان و تشکیلات دولت است؛ یعنی «قواعد حاکم بر تشکیلات دولت و روابط سازمان‌های وابسته به آن با مردم را تا جایی بررسی می‌کند که این سازمان‌ها در مقام اعمال حق حاکمیت و اجرای اقتدار هستند» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۶).

خصلت مهم حقوق اساسی تنظیم‌گری است؛ یعنی «بر آن است که از یک سو، مبانی قدرت و اختیارات فرد و دولت را مشخص نماید، تا هم وظایف و مسئولیت‌ها و حقوق دولت روشن شود و هم گسترش بی‌حد و حساب آن مهار گردد و از سوی دیگر، حقوق و آزادی‌های افراد را جهت استیفای آن به‌خوبی مشخص می‌گردد و در قبال آن، افراد وظایف و مسئولیت‌ها خویش را در برابر دیگر افراد جامعه و دولت به‌خوبی بشناسند و بدان عمل کنند تا جامعه در سایه آن به ارزش‌ها و آرمان‌های خویش نائل گردد» (اسکندری، ۱۳۷۷: ۱۱).

درنهایت اینکه، حقوق اساسی رشته‌ای منحصربه‌فرد در خصوص تثبیت و تضمین آرمان‌ها، ارزش‌ها، هنجارهای بنیادین و اساسی مردم در قالب قانون اساسی است. به‌گونه‌ای که در قانون اساسی این آرمان‌های اساسی شناسایی و تضمین می‌شوند و همچون سد محکمی در برابر خودسری‌های حاکمان و تجاوزگران عمل می‌کنند.

۱-۳ موضوع حقوق اساسی

ارائه تعریف هر موضوعی نقش مهمی در فهم مفهوم، هدف‌ها و رسالت آن خواهد داشت. اما هر تعریفی مستلزم اشاره به عناصر و مؤلفه‌هایی است که آن تعریف را سازمان‌دهی می‌کند. با روشن شدن تعریف و ویژگی‌های حقوق اساسی می‌توان قلمرو و موضوع حقوق اساسی را مشخص کرد، هرچند بازگویی از تعریف و ماهیت حقوق اساسی محسوب می‌شود.

فهم موضوع حقوق اساسی مستلزم درک و پاسخگویی به این پرسش بنیادین است که حقوق اساسی چگونه و بر چه اساسی روابط سیاسی بین فرمانروایان و شهروندان را تنظیم می‌کند؟ قاعدتاً پاسخ‌دهی به آن ذهن را سمت بسترها و ابزارهای اعمال حقوق اساسی می‌کشاند.

۱-۳-۱ جامعه سیاسی^۱

با این پیش‌فرض که زندگی اجتماعی امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر است، بشر برای رفع نیازها و رسیدن به آرامش، امنیت و صلح، با ایجاد نظام تقسیم کار و پذیرش نقش‌های مختلف اجتماعی، زیست قهری اجتماعی را پذیرا شده است. اجتماع «در لغت به معنی جمع شدن و دور هم گردآمدن است» (عمید، ۱۳۶۲: ۹۱) و از نظر اصطلاحی تعابیر مختلفی را اندیشمندان درباره آن مطرح کرده‌اند که مجال بررسی آن‌ها در این کتاب وجود ندارد. اما به‌طور کلی می‌توان گفت: «جامعه نظامی است از روابط که فرد با قرار گرفتن در شبکه آن با تمام کسانی که متعلق به آن شناخته می‌شوند، نسبت‌هایی پیدا می‌کند و این نسبت‌ها در عین حال هویت خاص فردی و جمعیتی را در هر لحظه از زمان به او می‌دهد یا به عبارت دیگر جایگاه اجتماعی او را» (آشوری، ۱۳۵۷: ۱۰).

در برداشتی کلی، جامعه، به جوامع جزء و کل قابل تقسیم است. جوامع جزء در یک اجتماع کلی تر به نام «جامعه سیاسی» قرار گرفته‌اند و از خصایص هدف‌های معین،

مشخص و جزء و بررسی فعالیت خاص اجتماعی با تعدادی از افراد برخوردارند. اما جامعه سیاسی، جامعه‌ای است که مفاهیم «زور»، «اجبار»، «قدرت» و «روابط فرمانروایان و فرمان‌بران» در آن مطرح می‌شود. جامعه سیاسی در پی اجتماع افراد بر اثر عوامل پیونددهنده مادی و معنوی برای تحقق هدف‌ها و آرمان‌های کلی و مشترک و به وجود آمدن روابط پیچیده‌ای از جنس نظام تقسیم کار، قدرت و برتری عده‌ای بر افراد دیگر به منظور برقراری نظم و امنیت در جامعه و صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان به وجود می‌آید و به عنوان یک «جامعه کل» دربرگیرنده تمام جوامع جزء است. برای شکل‌گیری جامعه سیاسی شرایط ذیل ضروری است:

«اولاً، اعضای تشکیل‌دهنده جامعه باید نسبت به این کلیت احساس تعلق کنند. ریشه این تعلق خاطر چه در عوامل مادی باشد و چه معنوی در اصل موضوع تفاوتی نمی‌کند. ثانیاً، جامعه باید به آن درجه از یکپارچگی و استقلال برسد که بتواند در برابر دنیای خارج، همانند کلیتی متمایز جلوه کند. ثالثاً، قدرت موجود در درون جامعه از نوع سیاسی آن باشد. رابعاً، سازمان‌بندی اجتماعی از حالت ابتدایی و شخصی خارج شده و به مرحله بلوغ و انسجام و تکامل رسیده باشد. خامساً، نظم هنجاری مستقر باید از خصلت حقوقی برخوردار باشد» (قاضی، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۳).

از نظر یکی از فیلسوفان مشهور سیاسی، ویژگی‌های جامعه سیاسی عبارت‌اند از: «(۱) تفاهم متقابل (۲) اشتراک منافع (۳) استمرار و تداوم هریک از این دو وجه اشتراک. همچنین باید حکومتی باشد که در ادعای حاکمیت خود، بر قلمرو جغرافیایی با حداقل وسعت تعیین شده و جمعیتی با حداقل میزان مشخص (در آن قلمرو) موفق باشد» (مک‌کالوم، ۱۳۸۳: ۷۵).

در مجموع، جامعه سیاسی مبین روابط متقابلی از نوع فرمانروایی و فرمان‌بری بین حاکمان و شهروندان است و این جامعه دربرگیرنده تمام افراد ملت است که در چهارچوب خاصی به نام سرزمین تحت تبعیت قانون و قدرت حاکمان سیاسی هستند و قدرت حاکمان دیگر جنبه دلبخواهی و شخصی ندارد، بلکه از طریق نهادها و سازمان‌ها و به موجب قانون بر افراد اعمال می‌شود.

۱-۳-۲ قدرت سیاسی^۱

با شکل‌گیری هر اجتماعی، ایجاد قدرت و برتری اراده‌ای بر اراده دیگر جنبه طبیعی